

در سالگرد چهلین سال انقلاب بهمن ۱۳۵۷؛

اسماعیل بخشی

صدای خاموش نشده نسل ما در رودررویی با استبداد حاکم است که همچنان تکثیر می گردد!



امیرجوهری لنگرودی

info@karegari.com

نامه اسماعیل بخشی فریاد دادخواهی داغ لعنت خوردگانی ایست که از دل جنبش کارگری ایران در تاریخ روز جمعه ۱۴ دی ۱۳۹۷ از پست اینستاگرام اش، به بیرون پرتاب شده است.

این نامه به عالی ترین مقام امنیتی "نظام مقدس"، یعنی مرکز فرماندهی سرکوب همه سال ها و این سال ها و مرگ های خودکشانه زندان های ایران را به پیش صحنه کشانده است. این افشاءگری و فریاد دادخواهی نشانه تحولی نو در طی چند دهه مبارزه طبقه ما در برابر کلیت نظام است.

نامه اسماعیل بخشی؛ فریاد دادخواهی از همه آنانی ایست که زیر ساطور خون چکان شکنجه گران همین نظام با یکارگیری تاکتیک "اعدام نرم"، "مرگ یا قتل خاموش" بیشمار کارگران شناخته شده از جمله: ستار بهشتی - افشین اسانلو - کوروش بخشنده - شاهرخ زمانی - محمد جراحی - و همینگونه قتل یا مرگ خاموش ولی الله فیض مهدوی - زهرا بنی یعقوب - زیبا (زهرا) کاظمی - اکبر محمدی - ابراهیم لطف الهی - امیر حسین حشمت ساران - امید رضا میرصیافی - امیر جوادی فر لنگرودی - محسن روح الامینی - محمد کامرانی - رامین آقا زاده قهرمانی - هدی صابر، هاله سبحانی - محسن دکمه چی، عبدالرضا رجبی - کاوه عزیز پور - قتل احمد راجی از درویش گنابادی در زندان - بعد از خیزش دی ماه سینا قنبری در تهران؛ محسن عادل در دزفول - وحید حیدری در اراک - سارو قهرمانی در سنندج - کیانوش زندی در سنندج - علی پولادی در چالوس - محمدنصیری در زنجان - حسین قادری در سنندج - حسن ترکاشوند در کرج - سید شهاب ابطی در اراک - زجر کش کردن دکتر کاووس سید امامی - قتل فجیع و جانگداز دکتر فرشید هکی - همچنین هنوز به طور قطعی روشن نشده است که چه شد تا شریف باجور فعال زیست محیطی، عضو انجمن سبز چیا و مسئول اطفای حریق این انجمن به همراه محمد پژوهی - رحمت حکیمی نیا - امید حسین زاده در جنگل های مریوان در آتش سوختند - وحید صیادی نصیری؟! در بستر مرگ های خاموش بجا مانده از زخم وجودی این نظام را به دادخواهی فراخوانده است!

در این میان اسماعیل بخشی با طرح دو پرسش، عالی ترین مقام امنیتی را در برابر افکار عمومی جامعه هشتاد میلیونی ما و افکار عمومی بشریت مترقی در سراسر جهان به چالش طلبیده است.

قابل ذکر است که حاکمیت اسلامی در روند رودررویی با مبارزات کارگران و معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و آزادیخواهان ایران و خاصه آنچه در جنوب کشور شاهدش بودیم، چند کار را توامان به پیش برده است: سرکوب دهشتناک کارگران هفت تپه و دستگیری و به زندان کشاندن و همراه کردن چند تن از اعضای مجمع نمایندگان شورای کارگران هفت تپه در زیر تیغ فشار بازجویی ها با سیاست های خود و آزاد سازی آنان با قرار وثیقه، سراغ کارگران فولاد اهواز رفتند و با جمع کردن آنان از کف خیابان و به زندان کشاندن خیل وسیع آنان و همچنان جمعی از آنان را تا به

امروز در زندان نگه داشته اند. حاکمیت با نظامی کردن دو شهر اهواز و شوش و پادگانی کردن فضای دو صنعت مسلط استان خوزستان یعنی نیشکر هفت تپه و مجتمع گروه ملی اهواز و تحمیل "شورای اسلامی کار" بر فراز سندیکای نیشکر هفت تپه و شورای نمایندگان و تبدیل تمام عیار صنعت نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز به یک پادگان نظامی، همه و همه در متن خاموش کردن شعله گداخته و آتشفشانی کارگران جنوب و بر بستر شعار: "نان، کار، آزادی و اداره شورایی" صورت گرفته است. شعاری که تجلی آنرا باید در سیمای آتش زنه اسماعیل بخشی دید که امروز تکثیر شده و در همه جای ایران دامن گستر گردیده است.

نامه اسماعیل بخشی به عالی ترین مقام امنیتی کشور را بر بستر چنین شرایطی باید سنجید و به گریه رقصانان صف بندی های مختلف نگرست و خندید!

این نامه در فاصله چند ساعت بعنوان کیفر خواست طبقه ما مورد حمایت و پشتیبانی گسترده ترین نیروی اجتماعی در داخل و خارج از کشور قرار گرفت و همچنان با حدت و قدرت و ابتکار عمل های فزونی به پیش می رود. این نامه تا هم اکنون به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده و همچنان به سر درب اتحادیه ها و سازمان ها و مجامع کارگری جهانی توسط فعالان عرصه کارگری آویخته می شود تا همبستگی آنان با کارگران زیر شکنجه ایران را بر انگیزاند.

آنان را مطلع سازند که مامورین امنیتی علی نجاتی چهره شناخته شده نیشکر هفت تپه و یکی از پایه گذاران سندیکای نیشکر هفت تپه و بازنشسته بیمار ولی همچنان مقاوم را که چندی پیش عمل قلب باز داشته و می بایست تحت درمان و استراحت باشد، هم اکنون این کارگر زندانی را با دستبند و پا بند به پزشکی قانونی برده اند و او را با دست و پای زنجیر شده از زندانی به زندان دیگر می کشانند به اتحادیه ها و مجامع تحول خواه جهانی مراجعه می کنند تا فریاد بر آورند که یاران اسماعیل بخشی علی نجاتی و کارگرانی از فولاد اهواز در زیر دست و پای همان شکنجه گرانی اند که اسماعیل بخشی از آنان سخن می رانند.

صد البته جدا از دلواپسان نظام که هر یک به نوعی در دل قوه قضائیه، در درون مجلس اسلامی، استانداری اهواز به تکذیب شکنجه و ابرام خواهی از جنایات تآکونی خود بر آمده اند، در بیرون از حکومتیان نیز صف بندی مشخصی در رابطه با نامه اسماعیل بخشی خود را تعریف می کند.

خیل وسیع کارگران هفت تپه و نیروی عظیم رنج و کار جامعه در یک صف همچنان اعلام می دارند: " ما نیز اسماعیل بخشی هستیم"، " من و ما نیز شکنجه شده ایم"، " اسماعیل بخشی را تنها نمی گذاریم" و صف همزاد پنداران مخالف خیل تشکل مستقل سندیکای نیشکر هفت تپه که از مدت ها پیش صف خود را در هنگامه سندیکا سازی تقلبی امنیتی ها در تهران در برابر حرکت مستقل کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در همراهی با " سعید ترابیان"، و همسویی با " رضا رخشان" به نمایش گذاشته بودند، امروز نیز خود را با موضعگیری دو پهلوئی در برابر نامه اسماعیل بخشی عیان ساخته اند.

در این میان "شاهپور احسانی راد، عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و نماینده سابق کارگران نورد پروفیل ساوه"، نوشته است: "... شجاعت ایشان (اسماعیل بخشی) در افشای شکنجه و دعوت وزیر اطلاعات به مناظره، زمانی برای کارگران هفت - تپه - خیر دارد که با اعلام برانت از شورای اسلامی کار، خواهان تحریم آن میشد و دین خود را به کارگران می پرداخت تا از منافع، مصالح و مطالبات کارگران دفاع کند، این نامه مبارزات حق طلبانه کارگران را در حد یک مسئله شخصی تقلیل می دهد چون هیچگونه اشاره ای به مشقات و مصائب، سرکوب و همچنین مطالبات به حق کارگران که در این مدت بر سر آنها و خانواده هایشان توسط حکومت روا شده است، نشده است. این نقد خیر خواهانه کارگری برای هر کارگری که جزیی از جنبش کارگری است ضرورت دارد".

باید به آقای احسانی راد گفت: نامه اسماعیل بخشی تا همین جای کار، یعنی در فاصله یکروز، زمینه ساز کمپین های بزرگ در داخل و خارج از کشور بر علیه تمامیت چهل سال داغ و درفش و شکنجه در چهل ساله گی حاکمیت سیاه در زندان های رژیم را زیر پا گذاشته است.

شما که در تاریخ ۱۲ آذر ماه ۱۳۹۷ با صدای بلند، پایان اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه را به عنوان «سر افرازان جنبش کارگری ایران» به واسطه دستگیری اسماعیل بخشی و بازداشت های گسترده نظام و به زیر زندان کشاندن و زجر کش کردن آنان، پایان ماجرا قلمداد می کنید، خود نشانه این بود که روی امکانات جمهوری اسلامی برای حل بحران های پیش رو زیادی حساب کرده بودید، حنا بیشتر از خود جمهوری اسلامی و نمی دانستید که اسماعیل همچون "ابراهیم از آتش" آنگونه که شاملو شاعر آزادی می سراید: «در آواز خونین گرک و میش / دیگر گونه مردی آنک /

که خاک را سبز می خواست / به نظر/ هدیتی نه چنان کم بها بود / که خاک و سنگ را بشاید... و شیر آهن کوه مردی از اینگونه عاشق/ میدان خونین سرنوشت/ به پاشنه ی اشیل / در نوشت - رویینه تنی / که راز مرگش/ اندوه عشق و غم تنهایی بود... « برخاست و به وسعت جامعه بازتکثیر شد که امروز صدای او در همه جای جهان شنیده می شود که خانم پروین محمدی هم در کنار شما به روایتی چند سویه می نویسد: " آی مردم، حال که اسماعیل از شکنجه شدنش گفته است، هنوز هشت کارگر فولاد، اسیر همان جانورانی هستند که اسماعیل اسیرشان بود." و صد البته با باریک بینی ویژه خویش ، نامه را جسورانه قلمداد می کند .

بدون تردید من بر آنم : نامه اسماعیل بخشی ، دقیق نشانه گیری کرده است . این هدف گیری به جسارت آمیزترین شکل ممکن، نشانه های واقعی جنبش مستقل کارگری ایران را ارتقا خواهد داد و زمینه گسترده ترین همگرایی ها بین کارگران - معلمان - بازنشستگان - زنان- پرستاران - لایه های مختلف دانشجویان- کانونیان و اقشار میلیونی تحت ستم را برای همسویی با هویت جنبش مستقل کارگری ایران ؛ امر دادخواهی خانواده های جانفشانان این نظام از شکنجه گران را به پیش صحنه کشانده است .

آقای احسانی راد ، شما که به همه زوایا و حشر و نشر هفت تپه اشراف دارید ، خوب می دانید؛ ماجرای تجدید فراش " شورای اسلامی کار" بعد از شکست فضاحت بار این سطح شورا ها در صنایع مختلف کشور ، درنیشکر هفت تپه، ترفند تکرار و تکراری است که صدایش بعد از شکستن سندیکا سازی تقلبی در تهران از حلقوم خود رضا رخشان، عضو اخراجی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، پیشتر به درآمده بود . آنگاه که وی در کنار سعید ترابیان به عنوان «ناظر» در انتخابات مجمع عمومی جعلی ، به سراغ جعبه مارگیری ها رفتند تا به شمارش آرا بپردازند . رضا رخشان که پیشتر با انتشار چندین دشنام نامه پر طمطراق، بخش وسیعی از فعالان عرصه کار و کارگری داخل و خارج کشور را از پیش در دادگاه اش ، حلق آویز کرده بود در حالی که داشت در کنار سعید ترابیان و در معیت نیروهای حراستی ، آخرین برگه های پرونده سازی امنیتی را برای رضا شهابی - حسن سعیدی و داوود رضوی - ابراهیم مددی و دیگر اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه رو می کرد ، با وصول خرج سفرش از حضرات تدارکاتچی، بار و بندیش را می بست و عده داد که بعد از سندیکای شرکت واحد تهران ، نوبت به هفت تپه خواهد رسید و دیدیم که صدای تق اش از " نه " بزرگ کارگران به این انتخابات دروغین، همچون سندیکا سازی تقلبی تهران سعید ترابیان و شرکا اش بلند شد!

وقتی نامه اسماعیل بخشی ، عالی ترین مقام امنیتی کشور را به چالش کشید، در واقع حرکتی را سازمان داد تا ریشه شکنجه و شکنجه کنندگان را در پهنای جغرافیای ایران بخشکاند. تجسم آشکار سیمای چنین تطور طبقاتی را به سطح نه گفتن و : اعلام برائت " به انتخابات کذایی" شورای اسلامی کار" در هفت تپه، که تا اینجای کار با تی پای خود کارگران هفت تپه ، به مانند سندیکا سازی متحد شما سعید ترابیان در سطح سندیکای شرکت واحد با افلاس روبرو گردید. همه و همه نشانه گذاری شما ، آدرس اشتباه نشان دادن به جنبش مطالباتی و آزادیخواهی ایران است.

از منظر شما چه کد گذاری وجودی دارد که اسماعیل بخشی به انتخابات کذایی " شورا اسلامی کار" در کنار هزاران کارگر هفت تپه، " اعلام برائت" نکرده است؟ درحالی که او به واقع با به چالش طلبیدن عالی ترین مقام امنیتی حکومت اسلامی ، کل کائنات نظام عنکبوتی جمهوری اسلامی را به مبارزه طلبیده است . کج فهمی شما آنرا به سطح " تقلیل " مبارزه راه گشای او به " مسئله شخصی " ، تعبیر می نماید! واقعا فکر می کنید که اسماعیل بخشی " هیچگونه اشاره ایی به مشقات و مصائب " هم طبقه ای های خود نشان نداده است ؟

زهی بی انصافی قدر نشناسانه !

متأسفانه باید بگویم : این نگاه فرصت طلبانه در این شرایط به عینه با نگاه استاندار استان خوزستان غلامرضا شریعتی کذاب، پهلو می زند آنجا که می گوید : « سناریوهایی در میان است که می خواهند بی اعتمادی و بدبینی ایجاد کنند. اسماعیل بخشی چرا ۲۵ روز بعد از آزادی این حرف ها را زده؟ او اینها را گفته چون به عنوان عضو شورای اسلامی کار انتخابش نکردند.»

من بر آنم : نامه جسارت آمیز اسماعیل بخشی ؛ علیرغم فشارهای سنگینی که متوجه اوست که تکذیبش نماید ، ولی تکذیب " گالیله" ای در پیشگاه کلیسا- با توجه به شناخت مردم از حاکمیت اسلام استبدادی- تکذیبش نیز عین تأیید است . چرا که نامه اسماعیل بخشی ، نه به چند بازجوی بی قواره و یا تعدادی کوتوله ی امنیتی، حزب الله از راه رسیده و ته ریشی، بلکه پاسخی بود به ملتی که وحشت، فقر، خفقان، سرکوب، استبداد زدگی و خشونت در گوش و پوست تاریخ اش ریشه دوانده و انگار بیرون نمی ریخت . اسماعیل پوست ترکاند و بت پوشالی داغ و درفش اقتدارگرایان و النصر بالرب گویان را به فنا برد . نامه اسماعیل ، سیاست شوم نظام بر حلقه مرگ های خاموش زندانیان سیاسی و زجرکش

کردن آنها در شرایطی که تاکتیک سرکوب "بیرحمانه و بی هياهو" با شدت تمام ادامه دارد، را به باد داد. آنچه که به مثابه زنگ خطری است که باید وجدان های بیدار را به حال آماده باش کامل درآورد. فریاد زد همواره: جان زندانیان سیاسی در خطر است. هر لحظه ممکن است خیر مرگ یکی از آنها رسانه ای شود. زمانی که سردمداران رژیم بر اساس نظرسنجی ها و ارزیابی های میدانی شان به این نتیجه قطعی رسیده اند که در میان مردم پایگاه و نفوذی ندارند و زمین زیرپای شان لرزان است، دست بردن به خشونت عریان از سوی آنها امری طبیعی است. بنابراین باید با تمام توان به افشای این سیاست ددمنشانه در قلع و قمع فرزندان این مرزوبوم پرداخت و مانع از آن شد که جنایتکاران داعشی، اسیران مردم را زجرکش کنند و نام آن را "خودکشی" بگذارند. ایراد بنی اسرائیلی و دلخوشانه از منظر فرقه ای و انحصارطلبانه به نامه اسماعیل بخشی، تنها دستگاه سرکوب را راضی نگه می دارد. جا دارد که صف تان را از صفوف آنان جدا سازید و با پاسخ های چند من یک غاز خودتان را دلخوش نسازید. امروز گوش نیروی توده ای جامعه ما به این حرف ها و شعار ها نیست. بیراهه و جاده خاکی نزنید!

من بر این باورم که در سالگرد روزهای فراموش نشدنی خیزش دی ماه ۱۳۹۶ و در چهلمین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با درس آموزی از آنچه بر نسل ما گذشت، سیاست پیروزی با وحشت آفرینی حاکمیت سیاه اسلامی زیر گام های استوار توده به پا خاسته کارگران و اردوی پر شمار رنج و کار جامعه و مردمان سازمانیافته کوچه و خیابان، با شکست قطعی روبرو خواهد شد.

شنبه ۱۵ دی ۱۳۹۷ برابر با ۰۵ ژانویه ۲۰۱۹